



بیع شرط و دیگر انواع قرض در ایران دوره قاجار^۱

نوبوای گُندو^۲

ترجمه: فرشید نوروزی^۳، حمیدرضا آریان فر^۴

این مقاله به بررسی جنبه‌های گوناگون بیع شرط و سایر انواع قرض در ایران دوره قاجار ۱۷۹۶-۱۹۲۵ م/ ۱۳۴۴ تا ۱۲۱۱ هـ.ق می‌پردازد. در فقه اسلامی، ربا به‌طور کلی ممنوع اعلام شده بود؛ اما فقهای شیعه با تکیه بر استدلال‌های خاص، راه‌هایی برای مشروع ساختن قرض‌دهی با بهره (نفع) یافتند که به‌واسطه آن معاملات مالی پیچیده‌تری شکل گرفت. در این پژوهش، علاوه بر تحلیل قواعد فقهی مربوط، نحوه انجام این معاملات در عمل و ویژگی‌های خاص حقوقی و اقتصادی آن‌ها در بستر جامعه قاجار مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، سه گروه از اسناد بیع شرط موجود در آرشیو ملی ایران استخراج و تحلیل شده است تا روند هر معامله، تفاوت‌های میان انواع قراردادهای تأثیرات آن‌ها بر جریان اقتصادی آن زمان شفاف شود. این اسناد، تصویری دقیق از چگونگی شکل‌گیری توافقات مالی، نحوه تنظیم قراردادهای، و نقش محاکم شرعی در تأیید و نظارت بر این معاملات ارائه می‌دهند. اگرچه معاملات مشابهی با ویژگی‌هایی نزدیک در سایر مناطق اسلامی و مذاهب فقهی نیز وجود داشته‌اند، اما شیوه‌های حقوقی فقهای شیعه در ایران، به‌ویژه در دوره قاجار، به دلیل شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاص آن دوره، ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های حقوقی منحصربه‌فردی را نشان می‌دهد. بنابراین، مطالعه این نوع معاملات نه تنها از منظر فقهی بلکه از دیدگاه تاریخ اقتصادی و حقوقی ایران اهمیت قابل توجهی دارد و می‌تواند به فهم بهتر تعامل میان شرع و اقتصاد در دوره مذکور کمک کند.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:
Kondo, N. (2021).
Conditional sales and other
types of loans in Qajar Iran.
*Journal of the Economic and
Social History of the Orient*,
64, 615-639.

۲. دانشگاه مطالعات خارجی
توکیو، توکیو، ژاپن
n-kondo@aa.tufs.ac.jp

۳. دکتری تاریخ ایران اسلامی،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
farshidnorozi20@gmail.com

۴. استادیار، بنیاد ایران‌شناسی،
تهران، ایران
aryanfar287@gmail.com

استناد: گُندو، نوبوای. (۱۴۰۴). بیع شرط و دیگر انواع قرض در ایران دوره قاجار. (فرشید نوروزی و حمیدرضا آریان فر، مترجمان). *آرشیو ملی*، ۸ (۲)، ۷۷-۹۸.

امروزه، مسلمانان اجماع دارند که اسلام ربا را ممنوع می‌داند و بانک‌های اسلامی همواره می‌کوشند از قرض‌های بهره‌دار اجتناب کنند. در قرآن این نوع قرض‌دهی و قرض‌گیری صراحتاً ممنوع شده است (آیات ۲۷۵ سوره بقره و ۱۳ سوره آل عمران) و واژه ربا^۱ معمولاً به همین معنا تفسیر شده است.^۲ با این حال، همان‌گونه که ماکسیم رودنسون در کتاب مشهور خود *اسلام و سرمایه‌داری*^۳ نشان داده است، در طول تاریخ، راه‌های متعددی برای قرض‌دهی با بهره تحت چارچوب شریعت اسلامی وجود داشته است (Rodinson, 2014, pp. 52–54). این وضعیت در ایران دوره قاجار نیز برقرار بود. «بیع شرط»^۴ که در فقه شیعه به معنای «فروش مشروط» یا «بیع با قید و شرط» است، یکی از این شیوه‌ها به‌شمار می‌آمد. این سازوکار از حیث ساختار، تقریباً همانند «بیع جایز» در فقه حنفی بود که به‌گونه‌ای طراحی شده بود که با منع شرعی ربا منافاتی نداشته باشد. در پژوهش‌های پیشین، مسئله بیع شرط را بر پایه اسناد قضایی مرتبط با سید محمدصادق سنگلجی و شیخ فضل‌الله نوری که از مجتهدان برجسته تهران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی بودند، مورد بررسی قرار داده‌ام (Kondo, 2017, pp. 79–85). در نتیجه گردآوری اطلاعات آماری در خصوص این نوع معاملات، اکنون امکان تحلیل میزان کاربرد و رواج آن در محاکم شرع تهران دوره قاجار طی دهه‌های ۱۸۶۰، ۱۸۸۰ م. / ۱۲۷۶، ۱۳۰۶ ق. فراهم آمده است. بیع شرط در این مقطع زمانی، دومین یا سومین نوع رایج معامله محسوب می‌شد و در هر دفتر ثبت، حدود دوازده تا هجده درصد از کل اسناد را تشکیل می‌داد (Kondo, 2017, p. 45). این امر نشان می‌دهد بیع شرط نه تنها در عرصه قضایی رواج چشمگیری داشته، بلکه برای حیات اقتصادی و بازرگانی تهران قاجاری نیز عنصری حیاتی بوده است. با این حال، مشروعیت فقهی بیع شرط گاه مورد تردید قرار می‌گرفت؛ چنان‌که ناصرالدین‌شاه (حکومت ۱۸۴۸–۱۸۹۶ م. / ۱۲۶۴–۱۳۱۴ ق.) در برهه‌ای، به همین دلیل، بازستانی وثیقه معاملات بیع شرط را ممنوع اعلام کرد. برخی از تاریخ‌نگاران این اقدام شاه را از جمله دستاوردهای او قلمداد کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ۱۷۶، ۱۷۷).

در این مقاله، کوشش بر آن است تا بررسی شود که فقه اسلامی در دوره قاجار چگونه به‌کار گرفته می‌شد، بی‌آنکه مانعی برای حیات اقتصادی ایجاد کند. بدین منظور، سه مجموعه از اسناد اصلی بیع شرط مربوط به تهران دوره قاجار که در آرشیو ملی ایران نگهداری می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است معاملات منعکس‌شده در این اسناد بازسازی و تحلیل شود. چنان‌که پیش‌تر بررسی کرده‌ام، دفاتر محاکم شرع، یعنی مجموعه‌هایی از خلاصه‌نویسی اسناد شرعی که در محاکم ثبت می‌شده است، اطلاعاتی درباره معاملات صورت‌گرفته در محاکم را به‌دست می‌دهد. با وجود این، هر مدخل تنها به یک معامله مشخص اختصاص دارد و به دیگر معاملات مرتبط با آن، که ممکن بود در محاکمی دیگر انجام شده باشد، اشاره‌ای ندارد. افزون‌بر این، در برخی موارد، این دفاتر از بازستانی وثیقه معاملات بیع شرط سخن می‌گویند؛ اما حتی در چنین

1. Ribā

۲. برای آشنایی با چارچوب‌های فقهی ممنوعیت ربا، بنگرید به:

• Schacht, J. (1982). *An introduction to Islamic law*. Oxford: Clarendon Press, pp. 145–146.

• Yanagihashi, H. (2012). イスラーム財産法 [Islamic Property Law]. Tokyo: University of Tokyo Press, pp. 235–246.

• Noorzooy, M. S. (1982). Islamic laws on riba (interest) and their economic implications. *International Journal of Middle East Studies*, 14(1), 3–17.

3. Islam et Capitalisme

4. Bay' -i shart

5. Bay' -i jā'iz

مواردی نیز همواره اطلاعاتی درباره اصل معامله بیع شرط ارائه نمی‌شود (Kondo, 2017, p. 89). باین حال، سه مجموعه سند اصیل بیع شرط که در این مقاله بررسی خواهد شد، نشان می‌دهد در یک بازه زمانی مشخص، در جریان یک زنجیره معاملاتی، چه رخ داده است. در پایان مقاله نیز متن کامل یکی از این معاملات بیع شرط ارائه می‌شود تا نمونه‌ای از شیوه‌های نگارش و قالب‌های اصطلاحی این گونه از اسناد تاریخی که تاکنون کمتر شناخته شده است، نشان داده شود.

۲. تعریف حقوقی بیع شرط

چنان‌که از نام آن پیداست، بیع شرط در فقه اسلامی در زمره اقسام بیع (معامله فروش) قرار می‌گیرد. در این ترکیب، واژه «شرط» (به معنای قید یا التزام ضمن عقد) به مفهوم «خیار شرط»^۱ اشاره دارد. خیار (Yanagihashi, 2012, pp. 286–287)^۲ در فقه اسلامی به حق اطلاق می‌شود که به موجب آن یکی از طرفین عقد می‌تواند در شرایط خاصی معامله را فسخ کند و خیار شرط یکی از انواع شناخته شده آن است. این اصطلاح به حق دلالت دارد که طی آن، یک طرف قرارداد می‌تواند در مدتی معین و مورد توافق، به صورت یک جانبه عقد را فسخ کند. بر پایه دیدگاه رایج میان فقهای حنفی و شافعی، مدت این خیار نباید بیشتر از سه روز باشد.^۳

فقه شیعه نیز خیار شرط را مجاز می‌داند. برخلاف دیدگاه فقهای حنفی و شافعی، در فقه شیعی مدت زمانی که طرفین می‌توانند برای این مهلت فسخ یا خیار در نظر بگیرند، با هیچ محدودیت زمانی مشخصی مقید نیست (محقق حلی، ۱۳۷۵؛ بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰). باین حال، هنگامی که فروشنده و خریدار، بیع شرط را با عقد اجاره‌ای برای مدتی معین ترکیب می‌کنند، خریدار می‌تواند عملاً پولی را با بهره و وثیقه به فروشنده قرض دهد. برای نمونه، مالک خانه‌ای، آن را در قالب بیع شرط به فرد دیگری می‌فروشد؛ بدین معنا که در ازای دریافت مبلغی، مالکیت خانه را به خریدار منتقل می‌کند. در همان زمان، مالک پیشین، خانه خود را از خریدار اجاره می‌کند و مبلغی را تحت عنوان اجاره‌بها می‌پردازد. این مبلغ، در عمل همان بهره‌ای است که خریدار در ازای پول پرداخت شده دریافت می‌کند. در این وضعیت، مالک اصلی همچنان از خانه استفاده می‌کند، هرچند از نظر حقوقی مالکیت آن به خریدار منتقل شده است. سپس، اگر مالک اصلی در پایان مدت معین، مبلغ دریافت شده را به همراه اجاره‌بها (که همان بهره محسوب می‌شود) به خریدار بازپرداخت کند، می‌تواند خانه را بازپس بگیرد؛ اما اگر در مهلت مقرر موفق به بازپرداخت نشود، قرارداد فروش، قطعی تلقی شده و مالکیت خانه به طور کامل به خریدار منتقل می‌شود؛ درست همانند وثیقه‌ای که در قبال عدم بازپرداخت قرض از دست می‌رود. ازاین رو، روابط حقوقی ناظر به بیع شرط را باید به صورت زیر بازخوانی کرد:

1. Khīyār al-sharṭ

2. Khīyār

3. See also Schacht (1982), pp. 152–153.

■ جدول ۱: اصطلاحات معادل در قرض ساده و بیع شرط (ترکیب بیع و اجاره)

قرض ساده	بیع شرط (بیع همراه با اجاره)
قرض گیرنده	فروشنده و اجاره‌دهنده مال
قرض دهنده	خریدار و قرض‌دهنده مال
وثیقه	مال مورد معامله
بدهی	قیمت مال
بهره	اجاره مال
مدت قرض	مدت خيار فسخ و مدت اجاره

اگرچه بیع شرط در ظاهر، یکی از انواع قراردادهای بیع به‌شمار می‌آید، اما در عمل سازوکاری برای قرض دادن پول با بهره و همراه با وثیقه فراهم می‌کرد. در این چارچوب، قرض‌گیرنده پول (که در بیع شرط در نقش فروشنده ظاهر می‌شود) می‌توانست در طول مدت قرض، همچنان از مال خود (که در حکم رهن یا وثیقه است) بهره‌برداری کند. این نظام حقوقی، با دقت و طراحی فقهی، برای دور زدن ممنوعیت ربا در فقه اسلامی تدارک دیده شده بود.

معاملاتی مشابه بیع شرط در دیگر مناطق اسلامی نیز صورت می‌گرفت؛ هرچند سازوکارهای حقوقی برای مشروعیت‌بخشی به این معاملات در هر منطقه متفاوت بود. نمونه‌ای قدیمی از این نوع معاملات در یکی از اسناد گنیزه [۱] به تاریخ ۱۶۹۲ م. ۳/۱۱ ق. مشاهده می‌شود. در این سند، مرد مسلمانی نیمی از خانه خود را به دو یهودی می‌فروشد، مشروط بر آنکه پس از گذشت ده سال بتواند آن را بازخريد کند. همچنین، این دو یهودی به مسلمان اجازه می‌دهند در خانه اقامت داشته باشد؛ به شرط پرداخت اجاره‌ای که معادل با نرخ بهره پنج درصد سالانه محاسبه شده بود (Goitein, 1983, p. 87). با توجه به اینکه اسناد گنیزه به زبان «عربی-یهودی»^۱ نوشته شده است، روشن است که این‌گونه معاملات منحصر به جوامع فارسی‌زبان نبوده و در جهان اسلام با زمینه‌های فرهنگی و زبانی گوناگون نیز رواج داشته‌اند.

در امپراتوری عثمانی، از جمله در نواحی عرب‌زبان آن که فقه حنفی رواج داشت، این‌گونه معاملات با عنوان «بیع بالاستغلال»^۲ (فروش با رهن) یا «بیع بالوفاء»^۳ (فروش با حق بازخريد) شناخته می‌شدند (Bayındır, 1998, pp. 216–217). در آسیای مرکزی نیز که تحت نفوذ فقه حنفی بود، این نوع معاملات با نام «بیع جایز»^۴ (به معنای لفظی «فروش مجاز») شناخته می‌شدند. کین ایچی ایسوگای^۵ در پژوهشی مفصل، نمونه‌هایی از اسناد بیع جایز به زبان ترکی مربوط به خوارزم در قرن

1. Judeo-Arabic
2. Bay' bil-istighlāl
3. Bay' bil-wafā
4. Bay' al-jā'iz
5. Ken'ichi Isogai

نوزدهم را بررسی کرده است. به گفته او، اسناد بیع جایز هیچ گونه شرطی (شرط) برای بازخرید مال در بر نداشتند؛ چراکه فقه حنفی وضع شروطی از این دست را روانی دانست؛ زیرا این شروط ممکن بود به اصل «عقد بیع»^۱ لطمه بزنند. در عوض، اسناد بیع جایز، وعده ای (وعده)^۲ در خود داشتند که در صورت بازپرداخت قیمت مال از سوی فروشنده، خریدار آن را به وی بازگرداند (Isogai, 2002, pp. 57-63). در ناحیه دیگری از قلمرو فقه حنفی، یعنی هند مغولی، بیع و فاء ابزاری برای پوشاندن ربا بود (Nizām, 2000, p. 209). متن یکی از این اسناد فارسی که توسط جی. اس. گروال^۳ منتشر شده، خود را بیع و فاء می نامد، اما نکته کلیدی آن وجود یک دوره یک ساله برای بازپرداخت است؛ امری که این سند را از گروهی نامه ها^۴ (اسناد رهن) که معمولاً بدون محدودیت زمانی بودند، متمایز می سازد (Grewal, 1975, pp. 47-48, 163-168). طبیعی بود که فقهای حنفی در این معاملات از خیار شرط بهره نگیرند؛ چراکه همان طور که پیش تر اشاره شد، فقه حنفی تنها سه روز را برای استفاده از خیار مجاز می شمرد. در مقابل، در ایران، فروشنده، ملک را تا زمان بازپرداخت قیمت آن از خریدار اجاره می کرد و اجاره در این چارچوب کارکردی معادل بهره مالی داشت. در حضرموت که منطقه ای تحت تأثیر فقه شافعی و زبان عربی است، این نوع معامله به «بیع عهد»^۵ شناخته می شد. در این حالت، معامله اصلی به مالکیت ملک مربوط نمی شد؛ بلکه به امانت داری موقت و استفاده از ملک تعلق داشت. با وجود این، در برخی موارد، قراردادهای اجاره به طور جداگانه برای ملک هایی که تحت عهد قرار داشتند، منعقد می شدند که عملاً به معنای قرض با بهره بودند (Boxberger, 1998, 200-201, 204-206). از سوی دیگر، در عمان و زنگبار که فقه اِباضیه^۶ حاکم است، نمونه های زیادی از قرض هایی که از طریق استفاده از خیار انجام می شدند، وجود داشت که این قراردادها به زبان عربی و در دفاتر رسمی ثبت می شدند (Bis-hara, 2017, pp. 90-100).

بنابراین بیع شرط نسخه شیعی پدیده ای بود که نه تنها در جوامع فارسی زبان بلکه در سراسر جهان اسلام به عنوان شکلی از قرض تضمین شده با بهره رواج داشت. گرچه بیشترین نمونه های ثبت شده از این نوع معامله به دوره قاجار تعلق دارد، اما شواهدی از وجود آن در دوره های پیشین نیز در دست است: سندی از نوع بیع شرط از استرآباد به سال ۱۷۰۸ م. / ۱۱۱۹ ق. تاریخ گذاری شده است (ذبیح و ستوده، ۱۳۵۵، ج ۷، صص ۱۷۰-۱۷۱) و مجموعه ای از نمونه سندهای متعلق به اواخر دوره صفوی، شامل سه نمونه سند بیع شرط که یکی از آن ها به سال ۱۶۹۲ م. / ۱۱۰۳ ق. بازمی گردد (رضایی، ۱۳۸۵).

۳. شکل اسناد

شکل ساختاری اسناد بیع شرط بازتاب دهنده تعریف حقوقی آن ها بود. از آنجاکه بیع شرط در فقه اسلامی نوعی بیع (فروش) محسوب می شد، اسناد بیع شرط به طور مشابه با اسناد فروش معمولی، به صورت رسمی و با تنظیم سندی مشابه به آن ها ثبت می شد.^۷

1. Sale contract

2. Wa' da

3. J. S. Grewal

4. Girwā-nāmas

5. Bay' al-'uhda

6. Ibadī

۷. برای مشاهده شکل اسناد فروش معمولی در ایران دوره قاجار، به منابع زیر مراجعه کنید:

Werner, C. (2003). Formal aspects of Qajar deeds of sale. In N. Kondo (Ed.), *Persian documents: Social history of Iran and Turan in the fifteenth-nineteenth century*. London: Routledge Curzon, pp. 13-49.

شکل های اسناد فروش معمولی و اسناد بیع شرط نیز در منبع زیر توضیح داده شده اند:

Rizā T. U. (2008). *Dar-āmad bar asnād-i shar'ī Qājār* [An introduction to the Shari'a documents of the Qajar state].

Fuchu, Tokyo: ILCAA, pp. 72-79.

عبارت حقوقی اصلی در سند بیع شرط عبارت بود از «بفروخت به مبیاعهٔ خیاریهٔ شرطیه»^۱ که می‌توان آن را به فارسی «اواز طریق مبیاعه با شرط اختیار فروخته است» ترجمه کرد. این عبارت البته مشابه عبارت اصلی در اسناد فروش معمولی است؛ یعنی «بفروخت به مبیاعهٔ لازمهٔ جازمه»^۲ «اواز طریق مبیاعهٔ الزام‌آور و تعهدآور فروخته است». معمولاً نام فروشنده پیش از عبارت اصلی آمده بود، هرچند گاهی ترتیب نام‌ها برای نشان دادن احترام تغییر می‌یافت.^۳ پس از عبارت اصلی و ذکر نام هر دو طرف، جزئیات ملک توضیح داده می‌شد و سپس جزئیات قیمت ذکر می‌شد که سکه‌های پرداختی را مشخص می‌کرد. در تمام این جزئیات، به جز واژهٔ پردازی عبارت حقوقی اصلی، ساختار قسمت اول سند بیع شرط دقیقاً مشابه اسناد فروش معمولی بود.

عبارت حقوقی دوم «شرط شرعی شد»^۴ «شرط قانونی تثبیت شد» پس از تعیین قیمت ذکر می‌شد که شرایط بازپس‌گیری کالا پس از بازپرداخت را مشخص می‌کرد. این عبارت سپس با تعیین مدت زمان مشخص (مدت خیار)^۵ پیگیری می‌شد؛ مانند «در شش روز پس از گذشت شش ماه». اگر فروشنده قیمت را در طول مدت زمان مشخص به خریدار یا نمایندهٔ خریدار بازپرداخت می‌کرد، فروشنده می‌توانست ملک را بازپس بگیرد. از سوی دیگر، اگر فروشنده نمی‌توانست قیمت را بازپرداخت کند، معامله به‌طور قطعی و غیرقابل برگشت می‌شد و فروشنده کاملاً مالکیت ملک را از دست می‌داد.

عبارت حقوقی سوم، «اجارهٔ شرعی شد»^۶ نشان می‌داد که خریدار ملک را برای همان مدت زمان به فروشنده بازاجاره می‌دهد. پس از این عبارت، جزئیات مربوط به مبلغ اجاره، شامل نام و وزن سکه‌هایی که باید پرداخت می‌شد، ذکر می‌گردید. این قرارداد اجاره به فروشنده (در واقع، قرض‌گیرنده) اجازه می‌داد که ملک را به خریدار (قرض‌دهنده) تحویل ندهد و در طول مدت زمان تعیین‌شده، ملک همچنان در تصرف فروشنده باقی بماند.

در متون حقوقی دورهٔ قاجار، گاه تفاوت‌هایی در عبارات حقوقی به چشم می‌خورد. در ایران قاجار، عقد صلح^۷ می‌توانست نقش قرارداد بیع یا اجاره را ایفا کند. از این رو، عبارت‌های اول و سوم متعارف می‌توانستند با عبارات مبتنی بر عقد صلح جایگزین شوند. در مواردی که از عقد صلح استفاده می‌شد، عبارت اصلی به‌صورت «مصالحهٔ خیاریهٔ شرطیه شد»^۸ «صلح مشروط به خیار، صورت پذیرفت» نوشته می‌شد. همچنین عبارت سوم (اجاره) نیز می‌توانست با عبارت متفاوتی در قالب صلح بیان شود؛ همان‌گونه که در سند شماره ۱ قابل مشاهده است.^۹

اسناد بیع شرط نیز همچون اسناد بیع معمولی، مَهر و تقریرات علما را در بخش بالایی خود داشتند. این امر نشان می‌دهد که تنظیم این اسناد در محاکم شرع انجام می‌گرفته است. بررسی دقیق این اسناد نشان می‌دهد که از نظر ساختار حقوقی و شکلی، هیچ‌گونه عنصر غیرشرعی در آن‌ها وجود ندارد؛ چراکه این اسناد با دقت بسیار تنظیم شده‌اند.

1. Bifurūkht bi-mubāya'a-i khiyāriyya-i shar'īyya
2. Bifurūkht bi-mubāya'a-i lāzima-i jāzima

۳. برای مثال، در سند پیوست، نام خریدار، احمد میرزا، پیش از عبارت اصلی آمده است تا احترام به شاهزادهٔ قاجار نشان داده شود؛ درحالی‌که نام فروشنده، ملاپراهم، پس از عبارت اصلی ذکر شده است.

4. Sharf-i shar'ī shud
5. Muddat-i khiyār
6. Ijāra-i shar'ī shud
7. Sulh

8. Maṣālahā-i khiyāriyya-i shar'īyya shud
۹. عبارت «مصالحهٔ شرعیه قبول نمود منافع مبیع مذکور را» به معنای «منافع مال مذکور را به موجب عقد صلح شرعی پذیرفت» است. این عبارت در واقع معادل نسخه‌ای از قرارداد اجاره است که در قالب عقد صلح تنظیم شده است. در این حالت، موضوع جمله، مستأجر (یعنی کسی که منافع را دریافت می‌کند) است، نه موجر؛ بنابراین، برخلاف عبارت رایج در عقد اجاره که موجر منافع را واگذار می‌کند، در این نسخهٔ مصالحه‌ای، تأکید بر پذیرش منافع توسط مستأجر در قالب صلح است.

۴. توصیف و تحلیل اسناد بیع شرط

مانند دیگر اسناد محاکم شرع، نسخ اصلی اسناد بیع شرط نیز نزد کسانی نگهداری می‌شد که نسبت به مال موضوع سند، حقی داشتند. امروزه آرشیوهای ایران در حال گردآوری این‌گونه اسناد هستند. سه مجموعه سندی که در این مقاله بررسی می‌شود، در مجموعه‌ای با عنوان خزانه^۱ در آرشیو ملی ایران نگهداری می‌شوند.^۲ عنوان خزانه ممکن است نشانگر آن باشد که این مجموعه از خزانه سلطنتی دوران قاجار منتقل شده است؛ اما اسناد خصوصی نیز در آن وجود دارد.

۴-۱. معاملات میان ملّابراهیم و عضدالدوله^۳

سند نخست مربوط به معاملات میان ملّابراهیم، یهودی‌ای از اصفهان و سلطان احمد میرزا عضدالدوله، فرزند چهل‌وهشتم فتحعلی‌شاه و نویسنده خاطرات معروف خانواده با عنوان تاریخ عضدی است (عضدالدوله، ۱۳۵۶؛ اسکندری قاجار، ۱۳۹۷). اسناد هفت معامله که تاریخ آن‌ها بین ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۶ م. ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۲ ق. است، در دو طرف یک برگ کاغذ درج شده‌اند. برخلاف تصویری که ممکن است به‌سادگی شکل گیرد، ملّابراهیم که یهودی بود، در این معاملات نقش فروشنده. قرض‌گیرنده را داشت. اطلاعات دقیقی درباره هویت یا پیشینه او در دست نیست.^۴ براساس اولین معامله که در تاریخ ۹ ژانویه ۱۸۴۳ م. / ۷ ذیحجه ۱۲۵۸ ق. در مرکز سمت راست برگ کاغذ به‌صورت رسمی ثبت شده است، وی سه دکان، یک نانوائی، یک دکان زرگری و یک دکان گیوه‌دوزی^۵ را به عضدالدوله به قیمت ۱۰۰ تومان از طریق قرارداد بیع شرط به مدت شش ماه فروخت. همچنین، ملّابراهیم برای شش ماه بهره‌برداری از دکان‌های مالک جدید، یعنی عضدالدوله، مبلغ ۱۲ تومان و ۵۰۰ دینار به وی پرداخت کرد؛ به عبارت دیگر، وی ۱۰۰ تومان به مدت شش ماه از عضدالدوله با نرخ سالانه ۲۵ درصد بهره، قرض گرفته بود. قرارداد دارای بند دیگری نیز در حاشیه سند بود که در صورت وجود تقلب یا تعلق مال به شخص ثالث، ملّابراهیم و برادرش موظف به پرداخت ۲۰۰ تومان خسارت به عضدالدوله بودند.^۶

بعد از آن چه اتفاقی افتاد؟ در سند دومین معامله که در پشت ورق نوشته شده و به تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۸۴۳ م. / ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۲۵۹ ق. است، چنین آمده است: «از قرارداد فروش نوشته‌شده در روی کاغذ، فروشنده، خریدار و مالک مغازه‌ها یکدیگر را معاف کرده‌اند (از هم گذشتند)».^۶ معنای این عبارت در نگاه اول روشن نیست. ممکن است فرض شود که ملّابراهیم بدهی را پرداخت کرده است؛ اما این احتمال چندان محتمل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر این اتفاق افتاده بود، انتظار می‌رفت پرداخت با استفاده از اصطلاح فسخ^۷ ثبت شده باشد که در اینجا دیده نمی‌شود؛ بنابراین منطقی است فرض کنیم که وی بدهی را تسویه نکرده است. در عوض، این معامله دوم بیان می‌کند که ملّابراهیم دوباره ۱۰۰ تومان از عضدالدوله به مدت شش ماه با بهره ۱۲ تومان و با همان وثیقه (مغازه‌ها) قرض گرفته است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو طرف عملاً پس از پایان دوره اول، قرض را تمدید کرده‌اند.

1. Khazāna

۲. آرشیو بادشده در سال ۱۳۸۱ ش. به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران تغییر نام داد.

۳. آرشیو ملی ایران، شماره ۲۵۷۹ و ۲۹۶۰. برای ارجاعی پیشین به این سند بنگرید به:

Kondo, N. (2018). Non-Muslims at the Shari'a court in Qajar Tehran. In H. Kuroki (Ed.), *Human mobility and multi-ethnic coexistence in Middle Eastern urban societies* 2.

Fuchu, Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa, p. 9.

۴. دو نفر به نام ملّابراهیم در فهرست بررسی ساختمان‌های شهر تهران در سال ۱۲۷۰ هجری قمری دیده می‌شوند؛ یکی جواهرساز و دیگری دوره‌گرد است. (سعدوندیان، س. و اتحادیه، م. ۱۳۶۸). آمار دارالحفاظه تهران. تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۸ و ۹.

5. Givih

۶. به پیوست مراجعه کنید.

7. Az ham guzashah

8. Faskh

پنج معامله دیگر نیز میان ملّا ابراهیم و عضدالدوله انجام شد. سومین معامله که به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۴۴ م. / ۴ محرم ۱۲۶۰ ق. است، در پشت ورق ثبت شده است. پس از پایان مدت معامله دوم، هر دو طرف قراردادی مشابه را منعقد کردند. وثیقه، همان مغازه‌های قبلی بود. مبلغ قرض ۱۱۲ تومان بود که برابر با مجموع قرض و بهره معامله دوم به‌شمار می‌آمد. دوره حق فسخ، شش روز پس از گذشت پنج ماه تعیین شده و بهره تنها ۱۰۰ دینار بود که معادل ۰۰۲ درصد در سال بود؛ به عبارت دیگر، عضدالدوله به ملّا ابراهیم در معامله دوم امتیاز بخشودگی با بهره کم داده است. معامله چهارم به تاریخ ۱۲ اوت ۱۸۴۴ م. / ۲۷ رجب ۱۲۶۰ ق. در حاشیه سمت راست سند ثبت شده است. بیش از یک ماه پس از پایان معامله سوم، هر دو طرف، قراردادی جدید منعقد کردند. مبلغ قرض به مقدار اولیه ۱۰۰ تومان بازگشت. دوره حق فسخ ده روز پس از گذشت پنج ماه و چهار روز تعیین شد و بهره ۱۲ تومان بود که معادل ۲۸۰۱ درصد در سال می‌باشد. معامله پنجم به تاریخ ۱۲ فوریه ۱۸۴۵ م. / ۴ صفر ۱۲۶۱ ق. در پشت سند نوشته شده است. بیش از شش ماه پس از قرارداد قبلی، هر دو طرف، قرارداد جدیدی منعقد کردند. مبلغ قرض همان ۱۰۰ تومان بود و هزینه بهره نیز همان ۱۲ تومان باقی ماند. دوره حق فسخ شش روز پس از گذشت پنج ماه تعیین شد که این نشان‌دهنده نرخ بهره سالانه ۲۸۰۸ درصد است. معامله ششم به تاریخ ۱۹ اوت ۱۸۴۵ م. / ۱۵ شعبان ۱۲۶۱ ق. در پشت سند نوشته شده است. قرارداد بعدی بیش از شش ماه پس از قرارداد قبلی به پایان رسید. مبلغ قرض و بهره به ترتیب ۱۰۰ و ۱۲ تومان باقی ماندند. دوره حق فسخ شش روز پس از گذشت شش ماه تعیین شد که بیانگر نرخ بهره سالانه ۲۴ درصد است. معامله هفتم به تاریخ ۲۳ مارس ۱۸۴۶ م. / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۲ ق. در پشت سند ثبت شده است. این آخرین قرارداد بیش از هفت ماه پس از قرارداد قبلی بسته شد. مبلغ قرض و بهره به ترتیب همچنان ۱۰۰ و ۱۲ تومان باقی ماند. دوره حق فسخ سه روز پس از گذشت سه ماه تعیین شد که بیانگر نرخ بهره سالانه ۴۸ درصد است. در تمامی شش معامله، قرض ۱۰۰ تومانی و بهره پرداختی ۱۲ تومان ثابت بودند. تنها استثنای ظاهری، معامله سوم است که می‌توان آن را این‌گونه تفسیر کرد که ۱۲ تومان بهره به قرض اصلی ۱۰۰ تومانی افزوده شده است. اگر مجموع قرض‌ها را محاسبه کنیم، مشخص می‌شود که ملّا ابراهیم به مدت سه سال و نیم، ۱۰۰ تومان از عضدالدوله با نرخ سالانه ۳۰۴ درصد قرض گرفته است. این نرخ بهره نسبتاً پایین است؛ اما اطلاعاتی درباره علت این پایین بودن در دست نیست. در دو مورد بعدی وضعیت کاملاً متفاوتی را خواهیم دید.

۴-۲. معامله میان اسکندرمیرزا، استاد اسدالله و دیگران

اسکندرمیرزا نیز از خاندان قاجار بود و فرزند دوم محمدقلی میرزا، پسر دوم فتحعلی‌شاه، به‌شمار می‌رفت. وی در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، نایب‌الایاله مازندران بود؛ اما ظاهراً در دوران محمدشاه

موقعیت حکومتی خود را از دست داد (شیرازی خاوری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷۹).^۱ برخلاف عضدالدوله، او فروشنده. قرض گیرنده بود و استاد اسدالله، بآاهل تهران، خریدار. قرض دهنده محسوب می‌شد. اسنادی که به این معامله مربوط اند، در سه پرونده نگهداری می‌شوند. سه قرارداد بیع شرط میان اسکندرمیرزا و استاد اسدالله بین سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۹ م. / ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۵ ق. منعقد شد. نخستین سند، به تاریخ ۵ نوامبر ۱۸۳۵ م. / ۱۴ رجب ۱۲۵۱ ق.، مربوط به خرید خانه‌ای از سوی اسکندرمیرزا از سه دختر شخصی به نام میرزا علی شیرازی است (آرشیو ملی ایران، سند شماره ۴۶۳۱ هـ. ۲۹۶۰). این خانه که در محله سنگلج تهران واقع بود، به عنوان رهن معاملات بیع شرط بعدی قرار گرفت. سند دوم، به تاریخ ۶ آوریل ۱۸۳۷ م. / ۲۹ ذیحجه ۱۲۵۲ ق.، به ثبت قرارداد بیع شرط دیگری اختصاص دارد که طی آن، اسکندرمیرزا مبلغ ۱۸۰ تومان برای مدت پنج ماه از استاد اسدالله قرض گرفت، با سودی معادل ۲۱ تومان و ۶۰۰ دینار که معادل نرخ سالانه ۲۸٫۸ درصد بود (سند شماره ۴۶۳۰ هـ. ۲۹۶۰). وثیقه این معامله همان خانه‌ای بود که در سند اول خریداری شده بود. سند سوم، به تاریخ ۴ نوامبر ۱۸۳۷ م. / ۵ شعبان ۱۲۵۳ ق.، در پشت سند دوم نگاشته شده است. طبق این سند، چون اسکندرمیرزا پس از گذشت هفت ماه بدهی خود را تسویه نکرد، مالکیت خانه به استاد اسدالله منتقل شد. در نتیجه، اسکندرمیرزا خانه را به مبلغ ۲۰۰ تومان. که از اصل بدهی وی بیشتر ولی از مجموع اصل و سود بدهی کمتر بود. از استاد اسدالله بازخرید کرد. افزون بر این، اسکندر بار دیگر مبلغ ۲۰۰ تومان قرض گرفت و این بار علاوه بر خانه، اقلامی چون شال و قالیچه نیز به عنوان رهن در نظر گرفته شدند. سود این قرض برای مدت شش ماه، ۲۵ تومان تعیین شد که معادل نرخ سالانه ۲۵ درصد بود.

از آنجا که اسکندر ابتدا ۲۰۰ تومان پرداخت و سپس همین مبلغ را قرض گرفت، طبیعی است فرض کنیم که هیچ پولی میان دو طرف رد و بدل نشد. به عبارت دیگر، این معامله را می‌توان نوعی تمدید قرارداد پیشین دانست؛ تمدیدی که به سبب وقوع آن پس از انقضای قرارداد قبلی، پیچیدگی‌هایی در پی داشت. نکته مهم دیگر آن است که از مجموع ۲۵۰ تومان سود قابل پرداخت، ۵۰ تومان به فقیه، ملا محمدحسین خراسانی، پرداخت شد که سند را با عنوان «ردّ مظالم»^۲ امضا کرده بود. این تعبیر نشان می‌دهد که فقیه، وقوع یک نزاع حقوقی احتمالی را پیش بینی می‌کرده و آمادگی داشته است در صورت وقوع، به آن رسیدگی کند. در مجموع، پیچیدگی این معامله باعث شده بود که از نظر فقهی با یک مسئله حقوقی بالقوه مواجه باشیم.

سند چهارم که یک سند بیع شرط است، به تاریخ ۱۶ مه ۱۸۳۹ م. / ۲ ربیع‌الاول ۱۲۵۵ ق. تنظیم شده و بیش از یک سال پس از پایان مدت قرارداد پیشین به ثبت رسیده است. این سند اشاره‌ای به دو معامله قبلی ندارد؛ اما وثیقه همچنان همان خانه است. تفاوت مهم این است که سه دکان نیز که اسکندرمیرزا در مجاورت خانه ساخته بود، به وثیقه افزوده شده است (سند شماره ۴۶۳۰ هـ. ۲۹۶۰). مبلغ قرض ۳۵۰ تومان، بهره ۲۲ تومان و مدت اختیار فسخ، سه روز پس از گذشت سه ماه تعیین شده بود که معادل ۱/۲۵ درصد بهره سالیانه می‌شود. به نظر می‌رسد

۱. او با دختر علی‌شاه
ظلال السلطان که علیه محمدشاه
شورش کرده بود، ازدواج کرد.
2. Radd-i maza'lim

اسکندر میرزا قرض دوم را بازپرداخت نکرده و توانسته است با افزودن دکان‌ها به وثیقه، قرارداد را تمدید کند. گرچه در سند، مبلغ قرض به ۳۵۰ تومان افزایش یافته، روشن نیست که اسکندر این بار واقعاً چه مقدار وجه نقد از استاد اسدالله دریافت کرده است. با توجه به اینکه قرض پیشین ۲۰۰ تومان با بهره سالانه ۲۵ درصد بود، بدهی اسکندر باید پس از یک سال و هفت ماه، به بیش از ۲۷۵ تومان رسیده باشد؛ بنابراین، توازن میان مبلغ بدهی و وثیقه افزوده شده ممکن است مبنای تعیین مبلغ جدید قرض بوده باشد.

سند پنجم که سند مصالحه است، به تاریخ ۲۴ آوریل ۱۸۴۱ م. / ۲ ربیع الاول ق. تنظیم شده است (سند شماره ۴۶۳۰ و ۲۹۶۰). دو سال پس از معامله پیشین، استاد اسدالله به دلیل ناتوانی اسکندرمیرزا در پرداخت بدهی، به طور قانونی مالک خانه و دکان‌ها شده بود. شرایط مصالحه بدین صورت بود: اسدالله صد تومان به اسکندرمیرزا پرداخت کرد و در مقابل، اسکندرمیرزا تمام حقوق خود را نسبت به خانه و دکان‌ها، از جمله دریافت اجاره از مستأجران، به وی واگذار کرد. در اینجا می‌بینیم که در صورت عدم توانایی بدهکار در تسویه بدهی خود در بازه زمانی مقرر در قرارداد بیع شرط، چه اتفاقی ممکن بود رخ دهد. براساس این سند، هیچ شکی در این موضوع وجود نداشت که قرض دهنده می‌توانست وثیقه را تصاحب کند. باین حال، در این مورد اسکندرمیرزا بیش از ۱۰۰ تومان کسب کرد. خریدار قرض دهنده می‌توانست خانه‌ای را که به رهن گذاشته شده بود تصاحب کند؛ اما پیش از آن باید با فروشنده بدهکار مذاکره می‌کرد. براساس محاسبات ما، در آن زمان ارزش خانه و مغازه‌ها طبق سندهای چهارم و پنجم حدود ۴۷۲ تومان بوده است. همچنین براساس سند اول، ارزش خانه ۲۴۰ تومان بوده است؛ بنابراین، ارزش خانه به همراه مغازه‌ها تقریباً دو برابر شده بود.

سند ششم، یک سند بیع شرط است که به تاریخ ۷ آوریل ۱۸۴۳ م. / ۷ ربیع الاول ۱۲۵۹ ق. تنظیم شده است (سند شماره ۴۶۵۲ و ۲۹۶۰). دو سال پس از تصفیه حساب مذکور، سلطان احمد میرزا عضدالدوله مالک خانه بود؛ اگرچه سندی درباره نحوه کسب مالکیت وی در دست نیست. براساس این سند، عضدالدوله مبلغ ۵۰۰ تومان از شخصی به نام آقا عبدالحسین برای مدت سه ماه با سود ۳۷ تومان، معادل ۲۹۰۶ درصد سالانه، قرض گرفته است. سهم دوسوم از خانه به عنوان وثیقه این معامله تعیین شده بود که شامل مغازه‌هایی که توسط اسکندرمیرزا ساخته شده بود، نمی‌شد؛ زیرا این مغازه‌ها متعلق به استاد اسدالله بودند. برخلاف معامله با ملا ابراهیم، در اینجا عضدالدوله به عنوان فروشنده بدهکار دیده می‌شود و نه خریدار. قرض دهنده، هیچ اطلاعاتی درباره نتیجه این معامله در دست نیست، اما واضح است که ارزش کل خانه، بدون احتساب مغازه‌ها، ۷۵۰ تومان بوده است. سند هفتم نیز سند فروش است که به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۸۴۳ م. / ۲۴ جمادی الثانی ۱۲۵۹ ق. تنظیم شده است (سند شماره ۳۲۱۰ و ۲۹۶۰). براساس این سند، عضدالدوله سه مغازه را از استاد اسدالله به قیمت ۱۰۰ تومان خریداری کرده است. خانه در طول هشت سال سه بار مالکیت خود را تغییر داد و توسط دو نفر مختلف به رهن

گذاشته شد. قیمت خانه بیش از سه برابر افزایش یافت و از ۲۴۰ تومان به ۷۵۰ تومان رسید. این مورد نشان‌دهنده سیالیت بازار املاک در تهران قاجار است که یکی از عوامل آن بدون شک معاملات بیع شرط بوده است.

۳-۴. معاملات بین نظرعلی خان و سلطان احمد میرزا عضدالدوله^۱

نظرعلی خان از طایفه بیات و اهل زرنند، شهری کوچک در حدود ۱۰۰ کیلومتری جنوب غرب تهران بود. او خانه‌ای در محله بازار تهران داشت که در معاملات بین سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۷ م. / ۱۲۲۹ تا ۱۲۳۲ ق. به رهن گذاشته شده بود. اولین معامله، سندی از نوع بیع شرط به تاریخ ۱۷ مارس ۱۸۴۴ م. / ۲۶ صفر ۱۲۶۰ ق. بود که در سمت راست اولین سند نوشته شده است. این سند، اصل نیست؛ بلکه نسخه‌ای معتبر (سواد)^۲ می‌باشد. نظرعلی خان از عضدالدوله مبلغ ۱۶۰ تومان با بهره ۲۸ تومان قرض گرفت و خانه به همراه ده سنگ آسیاب به عنوان وثیقه تعیین شد. در اینجا بهره، باقی‌الذمه^۳ به معنای باقی‌مانده بدهی نامیده شده است. ممکن است نظرعلی خان پیش از این معامله نیز به عضدالدوله بدهکار بوده باشد؛ اما در این صورت سند می‌بایست جزئیات بیشتری درباره بدهی ارائه می‌کرد. طبق سند، قرض‌گیرنده باید اصل قرض و باقی‌الذمه را پرداخت می‌کرد تا بتواند خانه و سنگ آسیاب‌ها را بازپس گیرد. دوره اختیار هفت روز پس از گذشت هفت ماه تعیین شده بود که نشان‌دهنده نرخ بهره سالانه ۳۰ درصد است. این معامله با استفاده از قرارداد صلح شرطی (مصلحه شرطی)^۴ انجام شده بود، اما قرض‌گیرنده اجازه استفاده از خانه را نداشت؛ زیرا سند شامل قرارداد اجاره برای خانه و سنگ آسیاب‌ها نبود؛ بنابراین، قرارداد صلح دیگری مرتبط با خانه و آسیاب‌ها عقد شد و قرض‌گیرنده، خانه و آسیاب‌ها را به مبلغ ۱۰۰ دینار اجاره کرد.

معامله شامل بند دیگری در حاشیه بود که اگر قرض‌گیرنده در زمان مقرر بدهی را پرداخت نمی‌کرد و همچنان وثیقه را به قرض‌دهنده تحویل نمی‌داد، باید ماهیانه ۵ تومان به قرض‌دهنده پرداخت می‌کرد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، گاهی قرض‌دهندگان پس از پایان دوره قرض با دشواری در توقیف وثیقه مواجه می‌شدند. این بند به همین مشکل پاسخ می‌داد.

معامله دوم، سندی از نوع بیع شرط بود که به تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۸۴۴ م. / ۲۸ شوال ۱۲۶۰ ق. در پشت سند شماره ۱ به ثبت رسیده است. هشت ماه پس از معامله قبلی، نظرعلی خان و عضدالدوله یکدیگر را معاف کردند (از هم گذشتند) و قرارداد را بازنگری نمودند؛ همانند آنچه بین شاهزاده و ملّاابراهیم رخ داد؛ با این تفاوت که در این مورد، مبلغ قرض نظرعلی خان از ۱۶۰ به ۱۸۰ تومان افزایش یافت و سود (که باز هم با عنوان باقی‌الذمه نامیده می‌شد) از ۲۸ به ۴۰/۵ تومان افزایش یافت. وثیقه همان خانه و آسیاب‌های سنگی بود. دوره اختیار بازپرداخت نیز هشت روز پس از گذشت هشت ماه تعیین شده بود که نشان‌دهنده نرخ سود سالانه ۳۳/۷ درصد است. این معامله همچنین بندی برای تأخیر در تحویل وثیقه در صورت عدم بازپرداخت داشت.

۱. آرشبو ملی ایران، سند شماره ۲۹۶۰۰۳۲۱۰
2. Savād
3. Bāqī al-Zimma
4. Muṣālaḥa-i-shartīyya

معامله سوم سندی از نوع بیع شرط بود که به تاریخ ۲ سپتامبر ۱۸۴۵ م. / ۲۹ شعبان ۱۲۶۱ ق. در پشت سند شماره ۱ نوشته شده است. نظرعلی خان و عضدالدوله پس از گذشت نه ماه مجدداً قرارداد را بازنگری کردند و قالب معامله همانند مورد قبلی باقی ماند. مبلغ قرض همان ۱۸۰ تومان بود؛ اما سود (باقی‌الذمه) به ۳۷ تومان کاهش یافت. وثیقه همان خانه و آسیاب‌های سنگی بود. دوره اختیار بازپرداخت، شش روز پس از گذشت چهار ماه تعیین شد که نشان‌دهنده نرخ سود سالانه ۶۱.۶۷ درصد است.

معامله چهارم، سندی از نوع بیع شرط بود به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۸۴۶ م. / ۱ ربیع‌الاول ۱۲۶۲ ق؛ که همچنین در پشت سند شماره ۱ نوشته شده است. شش ماه پس از معامله قبلی، قرارداد مجدداً بازنگری شد. مبلغ قرض همان ۱۸۰ تومان باقی ماند و سود به ۳۶ تومان کاهش یافت. وثیقه همان خانه و آسیاب‌های سنگی بود. دوره اختیار بازپرداخت، هشت روز پس از گذشت هشت ماه از تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۸۴۵ م. / ۱ محرم ۱۲۶۴ ق. تعیین شده بود که احتمالاً به این دلیل بود که نمی‌خواستند پس از پایان معامله قبلی، دوره‌ای بدون استفاده از وثیقه ایجاد شود. نرخ سود سالانه در این معامله ۳۰ درصد بود.

یادداشتی حاشیه‌ای نیز به تاریخ ۲ نوامبر ۱۸۴۷ م. / ۲۳ ذیقعد ۱۲۶۳ ق. وجود دارد که نشان می‌دهد قرض پرداخت نشده و وثیقه توسط قرض‌دهنده توقیف شده است؛ باین حال، پیش از این یادداشت، اسناد دیگری نیز تنظیم شده‌اند.

معامله پنجم، سندی از نوع بیع شرط است به تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۸۴۷ م. / ۳ صفر ۱۲۶۳ ق. که روی یک برگ کاغذ جداگانه به ثبت رسیده است (سند ۲). یازده ماه پس از معامله قبلی، قرارداد دیگری منعقد شد. نظرعلی خان از عضدالدوله ۲۰۰ تومان قرض گرفت که وثیقه آن همان خانه و شش آسیاب سنگی بود (و نه ده آسیاب سنگی معامله‌های قبلی). سود قرض ۴۸ تومان بود و دوره اختیار، ده روز پس از گذشت یازده ماه از اول ماه بعد تعیین شده بود؛ بنابراین نرخ سود سالانه ۲۶.۱۸ درصد بود.

سؤالی درباره رابطه این سند با اسناد قبلی مطرح است. این سند به هیچ‌یک از معاملات پیشین اشاره نکرده است. باین حال، براساس یادداشت حاشیه‌ای سند قبلی، نظرعلی خان تا ماه ذی‌قعد همان سال، بدهی خود را تسویه نکرده بود. اگرچه بیش از سه ماه از پایان قرارداد پیشین گذشته بود، این سند را می‌توان نسخه‌ای تجدید نظرشده از معاملات قبلی آنان دانست.

این سند همچنین دارای یادداشت حاشیه‌ای به تاریخ ۷ مارس ۱۸۴۸ م. / ۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۴ ق. است که توسط میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه نوشته شده و در آن آمده است: «چون دو ماه پس از پایان مدت اختیار بدون پرداخت سپری شد، معامله قطعی شد و وثیقه توسط سلطان احمد میرزا توقیف گردید.» به عبارت دیگر، نظرعلی خان نتوانست این بدهی را تسویه کند. اسناد بعدی جزئیات وضعیت را تشریح می‌کنند.

ششمین معامله، سند مصالحه‌ای بین عضدالدوله و مهدی‌خان، برادر نظرعلی‌خان، بود که به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۸۴۷ م. / ۵ جمادی‌الاول ۱۲۶۳ ق. در ورقه‌ای جداگانه به ثبت رسید (سند ۳). از آنجا که نظرعلی‌خان در این زمان درگذشته بود، برادرش مهدی‌خان موافقت کرد که بدهی را به عضدالدوله پرداخت نماید. وثیقه همان خانه و شش آسیاب سنگی بود. مهدی‌خان موظف بود ۱۱۰ تومان را سه ماه پس از عقد قرارداد و ۱۲۲ تومان را نه ماه پس از آن پرداخت کند. در صورتی که مهدی‌خان در موعد مقرر اقدام به پرداخت نمی‌کرد، عضدالدوله حق داشت معامله را فسخ کند و در این صورت سند پیشین بی‌شرط معتبر باقی می‌ماند. در اینجا عضدالدوله پس از درگذشت نظرعلی‌خان تلاش کرد بدهی را از مهدی‌خان دریافت کند.

یک سند اداری بدون تاریخ، پیامدهای معاملات را نشان می‌دهد. این سند خطاب به تیمور پاشا مکوئی، از اعضای نیروهای نظامی نزدیک به صدراعظم حاجی‌میرزا آقاسی، بوده است. صادرکننده سند در متن ذکر نشده، اما احتمالاً خود صدراعظم بوده است؛ زیرا سند با عبارت «برادر عزیز» آغاز می‌شود.

سند توضیح می‌دهد که مهدی‌خان بدون هیچ‌گونه پرداختی از تهران فرار کرده بود. به همین دلیل، ملأولی‌الله، نماینده عضدالدوله، به دیوان‌خانه سلطنتی شکایت برد. صادرکننده سند دو مأمور رسمی را برای دستگیری مهدی‌خان اعزام کرد. تیمورپاشا مأمور شد مهدی‌خان را به تهران بازگرداند تا امور مربوط به بدهی‌ها رسیدگی شود.

هفتمین معامله، سند صلح‌نامه‌ای بود میان عضدالدوله و وراث مهدی‌خان، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۴۸ م. / ۲۷ شعبان ۱۲۶۴ ق. که روی برگه‌ای جداگانه تنظیم شده بود (سند ۴). در این سند ذکر شده بود که مهدی‌خان بدون بازپرداخت، فوت کرده و خانه اکنون به عضدالدوله تعلق دارد. باین حال، برادر مهدی‌خان، هادی‌خان، دو خواهرش و مادرشان ادعا داشتند که مالک یک‌دهم از خانه هستند. هر دو طرف از یک کارشناس خواستند تا ارزش خانه را برآورد کند. در نهایت، عضدالدوله ۶۰ تومان به هادی‌خان پرداخت و خانواده او مالکیت کامل خانه را به دست آوردند.

در اینجا دو نکته مشخص می‌شود. اول اینکه، هرچند معاملات بین عضدالدوله و مهدی‌خان از نظر حقوقی مشکل‌ساز به نظر نمی‌رسید، باین حال عضدالدوله مجبور شد ۶۰ تومان به وراث او پرداخت کند. بدیهی است که بستگان به راحتی می‌توانستند معامله بی‌شرط را به چالش بکشند. دوم اینکه، با توجه به اینکه یک‌دهم از خانه ۶۰ تومان ارزش داشت، کل ارزش خانه باید ۶۰۰ تومان بوده باشد. از آنجا که عضدالدوله ابتدا ۱۶۰ تومان و سپس ۶۰ تومان پرداخت کرده، او خانه‌ای با ارزشی بیش از دو برابر سرمایه‌گذاری خود به دست آورده است.

اظهارنامه‌ای از ابراهیم‌خان بن مصطفی‌خان افشار به تاریخ آوریل ۱۸۵۲ م. / رجب ۱۲۶۸ ق. آخرین سند مرتبط با این خانه است (سند ۵). در این سند آمده که ابراهیم‌خان خانه سابق نظرعلی‌خان را از عضدالدوله خریداری کرده و اسناد مربوط به آن را از شاهزاده دریافت نموده است. با وجود این، عضدالدوله همچنان مالک قطعه زمین مجاور خانه در سمت شرق بود و سندی

برای اثبات مالکیت خود بر آن زمین نداشت. این سند برای اثبات مالکیت عضدالدوله تهیه شده بود و در نهایت عضدالدوله سه سال پس از معامله قبلی، خانه را به ابراهیم خان فروخت.

۵. زمینه‌مندسازی بیع شرط

در هر سه پرونده‌ای که در اینجا بررسی شده‌اند، دست‌کم شش معامله با عناصر پیچیده به ثبت رسیده است. با آن‌که قالب حقوقی بیع شرط در هر سه مورد یکسان بود، اما جزئیات و شرایط هر معامله، تفاوت‌های قابل توجهی را نشان می‌دهد. برای نمونه، در معاملات میان ملا ابراهیم و طرف مقابل، شرایط به گونه‌ای تنظیم شده بود که به نفع بدهکار تمام می‌شد؛ مبلغ قرض و میزان بهره در سراسر دوره معاملاتی ثابت باقی ماند. در مقابل، در دو مورد دیگر، بدهی‌ها به مرور زمان به شکل چشمگیری افزایش یافتند و در نهایت، بدهکاران، املاک خود را به طلبکار واگذار کردند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که بیع شرط با وجود قالب مشترک حقوقی، در عمل می‌توانست در خدمت منافع متفاوتی قرار گیرد و بسته به روابط اجتماعی، قدرت اقتصادی یا جایگاه سیاسی طرفین، نتایج گوناگونی در پی داشته باشد.

حتی اصطلاحی که برای بهره به کار می‌رفت، میان این معاملات متفاوت بود. بهره معمولاً با عنوان «مال الاجاره یا مال المصالحه»^۱ شناخته می‌شد؛ اما در معاملات مرتبط با نظری علی‌خان از تعبیر باقی‌الذمه استفاده شده بود. تنها در سومین سند مربوط به اسکندرمیرزا، به موضوع رد مظالم اشاره شده است. در معاملات با نظرخان، بندی ویژه برای تأخیر در بازپرداخت در نظر گرفته شده بود. این نکات نشان می‌دهد که در هر مورد، بدهکار و بستانکار لازم می‌دانستند که جزئیات هر معامله را به طور خاص و دقیق مورد مذاکره قرار دهند.

می‌توان این اسناد را با نمونه‌های موجود در دفاتر ثبت شرعیات مقایسه کرد. این دفاتر، اسناد صادرشده در محاکم شرع را ثبت رسمی کرده‌اند. ساختار این دفاتر بر حسب نوع ثبت متفاوت است. به عنوان نمونه، دفتر شیخ فضل‌الله برای ثبت معاملات بیع شرط، ساختاری ساده دارد. برای مثال: یکی از معتمدان دربار، آقامیرزای سید ابراهیم مستوفی تفرشی اقرار کرده است که نیمی از خانه‌اش را که فرزندش در آن سکونت داشت، در قالب بیع شرط به حاجی میرزای یوسف‌خان بن مشیر لشکر فروخته و مبلغ یک صد تومان بهای آن را دریافت کرده است. همچنین وی همان ملک را به مبلغ بیست تومان تحت عنوان مال المصالحه برای مدت یک سال از خریدار اجاره کرده است. تاریخ این اقرار، ۲۵ مارس ۱۸۸۶ م. / ۲۲ جمادی الاول ۱۳۰۳ ق. است. این دوره یک ساله، دوره خیار فسخ معامله محسوب می‌شود (اتحادیه و روحی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۶، ص ۵۳).

در این مورد، سید ابراهیم مبلغ صد تومان با بیست تومان بهره برای مدت یک سال قرض گرفت. روشن است که این اسناد، جزئیات دقیق هر معامله را در بر دارند؛ جزئیاتی که در سوابق محاکم شرع به آنها اشاره‌ای نمی‌شود. از سوی دیگر، دفاتر ثبت شرعی اطلاعات آماری در اختیار قرار می‌دهند.

1. Māl al-ijāra or Māl al-muṣālaḥa

دفاتر ثبت محاکم شرع در تهران قرن نوزدهم م. (سیزدهم ق.) شامل ۸۳۲ قرارداد بیع شرط همراه با اجاره (یعنی تضمین و بهره) بود. بیشتر معاملات کمتر از ۴۰۰ تومان ارزش داشتند و نرخ بهره معمولاً بین ۱۰ تا ۳۰ درصد سالانه بود. دوره معمول قرض نیز کمتر از دو سال بود. علاوه بر این، ۷۵ سند توقیف و ۳۷ سند بازپرداخت در دفاتر ثبت محاکم یافت می‌شود (Kondo, ۲۰۱۷, pp. ۸۵-۸۹). بیشتر معاملات شرح داده شده در بالا در محدوده عادی ثبت شده در دفاتر محاکم شرع قرار دارند.

فروش‌های شرطی تنها در شهرها رایج نبودند؛ بلکه در مناطق روستایی نیز رواج داشتند. مجموعه اسناد از آستارا تا استرآباد شامل ۱۵ سند از سال‌های ۱۷۰۷-۱۸۸۱ م. / ۱۱۱۹ تا ۱۲۹۸ ق. است که مربوط به چنین معاملات شرطی است. قدیمی‌ترین سند، مورخ ۱۷۰۸ م. / ۱۱۱۹ ق.، مربوط به معامله‌ای است که بهره آن نقدی نبود؛ بلکه شامل ۱ خروار و ۱ من^۱ شلتوک برنج بود (ذبیح و ستوده، ۱۳۵۵، ج ۷، صص ۱۵-۱۷). بیشتر معاملات همانند بیع شرط‌های تهران، دوره‌ای کمتر از یک سال داشتند (همان، ج ۶، صص ۵۹۱-۵۹۳؛ ستوده، ۱۳۹۱، ج ۹ و ۱۰، صص ۸۳-۸۴؛ ۸۵-۸۶، ۸۹-۹۰). باین حال، دو معامله برای دوره‌های طولانی‌تری به ترتیب ۹ و ۱۰ سال تنظیم شده‌اند (ذبیح و ستوده، ۱۳۵۵، ج ۸، صص ۲۸۷-۲۸۴ و ۲۹۴-۲۹۰)؛ بنابراین در مناطق روستایی، قراردادهای طولانی‌مدت فروش شرطی ممکن بوده است. شاید به این دلیل که افراد در روستاها به اندازه شهرها در مدت زمان کوتاه جابجا نمی‌شدند. با بازگشت به سوابق محاکم شرعی تهران، می‌توان دو نوع قرارداد نسبتاً مشابه اما متفاوت را یافت. نوع اول، قرض ساده با بهره بود. در نمونه‌ای از دفتر ثبت سنگلجی به تاریخ ۱ فوریه ۱۸۶۸ م. / ۷ شوال ۱۲۸۴ ق. است (رضایی، ۱۳۸۷. ۱۳۸۸، ص ۲۹). دائن^۲ (طلبکار) آقاشیخ حسین و مدیون (مدیون)^۳ میرزابزرگ شیخ الاسلام بودند که احتمالاً از طبقه علما بودند. مبلغ بدهی ۳۱۰ تومان بود و مدت قرض یک سال تعیین شده بود. در نگاه نخست، معامله، عادی به نظر می‌رسد؛ اما با بررسی جزئیات بدهی، به دو اصطلاح اصل^۴ به مبلغ ۲۵۰ تومان و فرع^۵ به مبلغ ۶۰ تومان (هر دو به صورت اعداد سیاقی) برخورد می‌کنیم. توضیح روشنی درباره معنای اصل و فرع وجود ندارد؛ اما با توجه به متن، به نظر می‌رسد اصل، نشان‌دهنده بدهی اولیه و فرع، نشان‌دهنده بهره سالانه باشد که نرخ بهره ۲۴ درصد در سال است و نرخ متداول برای قرض‌ها در تهران دوره قاجار است. نوع این معامله در دفاتر مختلف، متفاوت بود. برای مثال، در دفتر شیخ فضل‌الله نوری، بهره به عنوان وجه المصالحه ذکر شده است. براساس این سند، میرزا علی اصغر کوجوری در سال ۱۸۸۶ م. / ۴۰۴ ۱۳ ق. از میرزا محمد باقر یوزباشی ۱۰۰ تومان برای مدت یک سال قرض گرفت. بهره ۲۴ تومان بود که معادل ۲۴ درصد بهره سالانه می‌شد. در این مورد، علی اصغر یک ششم سهم خانه‌اش را به عنوان وثیقه به محمد باقر داد (اتحادیه و روحی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸). در عمل، این معامله از نظر ماهیت همان «بیع شرط» بود؛ زیرا قرض همراه با وثیقه و بهره بود؛ اما سازوکار حقوقی به کاررفته در آن بسیار متفاوت با بیع شرط بود.

۱. یک خروار، معادل ۲۹۷ کیلوگرم با ۱۰۰ من است.
2. Dā'in
3. Madyūn
4. Aṣl
5. Far'

تفاوت بین قرض ساده با بهره و بیع شرط ممکن است در سادگی و انعطاف پذیری قرض ساده باشد. قرض ساده می‌توانست با بهره یا بدون بهره، و با رهن یا بدون رهن پرداخت شود؛ درحالی‌که بیع شرط بدون داشتن مال به عنوان وثیقه امکان‌پذیر نبود. براساس اسناد محاکم شرعی، ۷۰ تا ۸۰ درصد قرض‌های ساده فاقد وثیقه و بهره بودند، درحالی‌که ۱۶ تا ۱۷ درصد قرض‌های ساده شامل بهره بودند، اما وثیقه نداشتند. علاوه بر این، قرض‌های ساده‌ای که هم بهره و هم وثیقه داشتند و از نظر ماهیت به بیع شرط شباهت داشتند، کمتر از ۶ درصد کل قرض‌های ساده را تشکیل می‌دادند (Kondo, 2017, p. 87). درواقع، قرض ساده با رهن با بیع شرط تفاوت داشت؛ زیرا رهن تا زمان بازپرداخت بدهی، در اختیار طلبکار باقی می‌ماند. بیع شرط آسان‌تر بود؛ زیرا بدهکار می‌توانست در تمام مدت قرض، مالکیت مال را در اختیار خود نگه دارد. علاوه بر این، نوع دیگری از معاملات نیز یافت می‌شود که از قرارداد بیع شرط بدون قرارداد اجاره استفاده کرده‌اند. برای مثال:

فروشنده: میرزاخان بیگ، سرهنگ توپخانه سلطنتی، اهل همدان و ساکن تهران. خریدار: آقا سید نصرالله، تاجر تبریزی. فروشنده باید مقدار یک خروار از روغن گوسفندی با کیفیت عالی، بی‌نظیر و مورد تحسین را پس از سه ماه در تهران (دارالخلافه)^۱ به خریدار تحویل دهد. قیمت ۲۰ تومان و ۲ ریال^۲ با سکه نقره پناه‌آباد با وزن ۱۳ نخود^۳ دریافت شده بود. مدت اختیار سه روز پس از گذشت سه ماه است، به شرط آنکه کل مبلغ به خریدار یا نماینده قانونی او پرداخت شود. تاریخ: شب ۲۳ ژانویه ۱۸۶۸ م. / ۱۰ رمضان ۱۲۸۴ ق. (رضایی، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

خریدار، قیمت روغن گوسفند را پرداخت کرده بود؛ اما تحویل روغن به تأخیر افتاده بود. فروشنده می‌توانست روغن را پس بگیرد اگر ظرف سه روز پس از پایان سه ماه، مبلغ پرداخت شده را بازگرداند. این معامله برای فروشنده سودمند بود؛ زیرا می‌توانست به سرعت نقدینگی دریافت کند. از سوی دیگر، خریدار قادر بود روغن گوسفند را با قیمتی که سه ماه پیش تعیین شده بود و انتظار می‌رفت کمتر از قیمت بازار روز باشد، دریافت کند.

این نوع معامله در فقه اسلامی به سلم^۴ معروف است، یعنی عقدی برای تحویل کالا در آینده با پیش‌پرداخت نقدی (Schacht, 1982, p. 153; Yanagihashi, 2012, pp. 396-413).^۵ متون فقهی پس از سده نهم هجری آن را نوعی قرض تلقی کرده‌اند. در چنین معاملاتی، خریدار، کالا را با قیمتی پایین‌تر از قیمت بازار خریداری می‌کرد. فروشنده در ابتدا متضرر می‌شد؛ اما می‌توانست بخشی از زیان خود را با استفاده از نقدینگی حاصل از پیش‌پرداخت جبران کند. در تهران قاجاری، این نوع معامله به اندازه بیع شرط مرسوم نبود؛ در اسناد محاکم، تنها ۵۶ مورد سلم در برابر ۸۳۲ مورد بیع شرط ثبت شده است. سود خریدار تنها از تفاوت قیمت روغن به دست می‌آمد؛ ازاین‌رو، ممکن است این نوع معامله به اندازه بیع شرط برای طرفین، سودآور نبوده باشد.

1. Dār al-khilāfa
۲. یک ریال برابر ۰.۱۲۵ تومان است.
۳. یک نخود برابر ۱۹۲ میلی‌گرم است.
4. Sallam
۵. بر پایه نظر Yanagihashi (۱۳۹۶)، فقهای حنفی و مالکی این نوع معامله را «سلم» می‌نامیدند، درحالی‌که فقهای شافعی و حنبلی از اصطلاح «سلم» استفاده می‌کردند. در یکی از منابع فقهی شیعه نیز این عقد با عنوان «سلم» آمده است. بنگرید به: حلی، محقق، (۱۳۷۵). ترجمه فارسی شرایع الاسلام. (ابوالقاسم بن احمد بزدی، کوششگر؛ محمدتقی دانش‌پژوه، مترجم). ۲. جلد، تهران: دانشگاه تهران، صص ۲۰۴-۲۰۲.

۶. نتیجه‌گیری

برخلاف نظام بانکداری اسلامی معاصر، مجتهدان دوره قاجار با استفاده از قراردادهای بیع شرط یا قرض‌های ساده، دریافت بهره را در قرض‌ها مجاز می‌دانستند. بررسی سه گروه از اسناد بیع شرط نشان می‌دهد که این معاملات، نه تنها از حیث نوع قرارداد، مدت بازپرداخت، نرخ بهره و نوع وثیقه، بلکه از نظر وجود یا فقدان بندهایی مانند شرط ضمان یا ردّ مظالم نیز تنوع چشمگیری داشتند. این اسناد حاکی از آن‌اند که اغلب قرض‌های همراه با بهره را نمی‌شد تنها با یک قرارداد به انجام رساند؛ بلکه دو طرف ناچار بودند قرارداد را چندین بار تجدید کنند. باین حال، سرانجام این معاملات، اعم از بازپرداخت یا مصادره اموال وثیقه، در هر مورد متفاوت بوده است. تنوع قراردادهای مالی در مناطق شهری به مراتب بیش از نمونه‌های یافت‌شده در مناطق روستایی بود. این مقاله همچنین نشان داده است که دو نوع معامله دیگر نیز وجود داشت که از نظر کارکردی به بیع شرط شباهت داشتند: یکی قرض ساده همراه با بهره، و دیگری قراردادی برای تحویل کالا با پیش‌پرداخت. این دو شیوه، گزینه‌های جایگزینی برای قرض‌گیری در تهران دوره قاجار محسوب می‌شدند. همین گوناگونی، به پیچیدگی بیشتر روابط مالی در این دوره انجامیده بود.

این‌گونه معاملات، در مقایسه با قراردادهای ساده‌ای مانند بیع عادی، مستلزم مذاکرات طولانی‌تر و نیز بهره‌گیری از کمک حرفه‌ای محاکم شرعی بودند. ممنوعیت ربا، بر پیچیدگی این معاملات می‌افزود و چنین پیچیدگی‌هایی احتمالاً موجب کندی در جریان معمول مبادلات اقتصادی می‌شد؛ باین حال، همین معاملات پیچیده می‌توانستند به نفع طبقه علما، که اداره محاکم شرعی را در دست داشتند، تمام شوند. از آنجا که این گروه از چنین وضعیتی منتفع می‌شد، مجتهدانی که ریاست محاکم را بر عهده داشتند، با وجود تردیدهایی که درباره مشروعیت این معاملات وجود داشت، آن‌ها را مجاز می‌شمردند.

با آنکه بیع شرط مستلزم فرایندهای پیچیده و مذاکرات مفصلی بود، این نوع معامله در آن زمان برای اقتصاد ضرورتی انکارناپذیر داشت؛ چنان‌که پیشتر اشاره شد، دولت قاجار پیش از سال ۱۸۶۴ م. / ۱۲۴۳ ق. توقیف اموال بدهکارانی را که قادر به بازپرداخت بدهی خود در قالب بیع شرط نبودند، ممنوع کرده بود؛ باین حال، این ممنوعیت باعث شد بدهکاران از بازپرداخت بدهی خود خودداری کنند و در نتیجه، طلبکاران نیز از اعطای قرض امتناع ورزند. پیامد آن، اختلال در مناسبات اقتصادی بود؛ تا آنجا که به تعبیر مردم آن روزگار، «درهای معاملات بسته شد». از این رو، ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۲۷ م. / ۱۲۴۳ ق. فرمانی سلطنتی صادر کرد که اجازه می‌داد پس از گذشت یک سال، توقیف مال انجام شود (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۶۲ (۳۰ صفر ۱۲۸۱)، صص ۵-۶). باین حال، به نظر می‌رسد این فرمان اثرگذاری کافی نداشت؛ چراکه دولت در سال ۱۸۶۷ م. / ۱۲۴۶ ق. بار دیگر همان فرمان را تکرار کرد (همان، شماره ۶۱۱ (۱۰ رجب ۱۲۸۴ ق.)، ص ۳).



۱. صرافان برای قرض دادن، از حواله‌ها یا سفته‌ها (promissory notes) استفاده می‌کردند؛ اما به دلیل آن‌که این معاملات در حوزه صلاحیت محاکم شرعی قرار نمی‌گرفتند، در اینجا بدان‌ها پرداخته نشد. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: Kondo, N. (2017). *Islamic law and society in Iran: A social history of Qajar Tehran*. Abingdon: Routledge. pp. 83-84.

ماری شیل، همسر جاستین شیل، نمایندهٔ بریتانیا در ایران، (دورهٔ مأموریت بین سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۴ م. / ۱۲۲۳ تا ۱۳۲۳ ق.) در شرح مشاهدات خود از ایران نوشته بود: «گویی تمامی ملت بدهکارند؛ از خود شاه که به امپراتور روسیه بدهکار است آغاز می‌شود تا قاطرچی تهیدست» (Sheil, 1856, p. 141). بدهی در جامعهٔ قاجاری چنان گسترده بود که نمی‌توانست از نگاه او پنهان بماند. بیع شرط یکی از مهم‌ترین ابزارها برای استقرار در آن دوران بود. این شیوهٔ مستندسازی، برای گردش معاملات اقتصادی در آن دوره ضرورتی اجتناب‌ناپذیر داشت و فقها نیز تا پیش از تأسیس بانک‌های مدرن، انجام چنین معاملاتی را جایز می‌دانستند. در ایران قاجاری، عمل حقوقی دوهدف را همزمان دنبال می‌کرد:

نخست، رعایت اصول فقه اسلامی از طریق فرایندهایی پیچیده و دوم، حفظ جریان حیاتی اقتصاد.

منابع

الف فارسی

مجموعه‌های آرشیوی

آرشیو ملی ایران، تهران (که با عنوان سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران تغییر نام یافته است).

روزنامه رسمی

روزنامه دولت علیه ایران، شماره‌های ۴۷۲ تا ۶۵۰، سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۹ م. / ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۶ ه.ق.، تهران

منابع منتشرشده

- اتحادیه، منصوره و روحی، سعید. (۱۳۸۵-۱۳۸۶). *در محضر شیخ فضل‌الله نوری*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳-۱۳۶۴). *المآثر والآثار*. (ایرج افشار، مصحح). تهران: اساطیر.
- بنی‌هاشمی، محمدحسن. (۱۳۹۰). *توضیح المسائل مراجع* (۲ جلد). تهران: اسلامی.
- حلی، محقق. (۱۳۷۵). *ترجمه فارسی شریعت اسلام*. (ابوالقاسم بن احمد یزدی، مصحح؛ محمدتقی دانش‌پژوه، مترجم). (۲ جلد). تهران: دانشگاه تهران.
- خاوری، میرزا فضل‌الله شیرازی. (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ذبیحی، مسیح و ستوده، منوچهر. (۱۳۵۵). *از آستار تا استرآباد*. جلد ۶ و ۷، تهران: انجمن آثار ملی.
- رضایی، امید. (۱۳۸۷-۱۳۸۸). *اسناد محکمه سید صادق طباطبایی*. تهران: نشر آبی.
- _____. (۱۳۸۵). *جستارهایی در سندشناسی فارسی*. تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۸۹-۱۳۹۱). *از آستار تا استرآباد*. جلد ۸ و ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سعدوندیان، سیروس و اتحادیه، منصوره. (۱۳۶۸-۱۳۶۹). *آمار دارالخلافه تهران*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- عبداللّه، سلطان احمد میرزا. (۱۳۵۶). *تاریخ عضدی* (عبدالحسین ثوایی، ویراستار). تهران: بابک.

ب انگلیسی

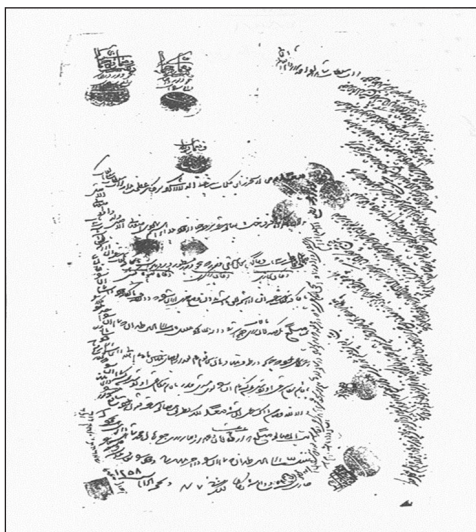
- Bayındır, A. (1992). Bey' bi'lvefâ. In *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi*. Vol. 6, İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı. pp. 20–22.
- Bishara, F. A. (2017). *A sea of debt: Law and economic life in the Western Indian Ocean*. Cambridge: Cambridge University Press. 1780–1950.
- Boxberger, L. (1998). Avoiding ribâ: Credit and custodianship in nineteenth- and early twentieth century Ḥaḍramawt. *Islamic Law and Society*, 5, 196–213.
- Goitein, S. D. (1983). *A Mediterranean society: The Jewish communities of the Arab world as portrayed in the documents of the Cairo Geniza*. Vol. 4, Berkeley: University of California Press.
- Grewal, J. S. (1975). *In the by-lanes of history: Some Persian documents from a Punjabi town*. Simla: Indian Institute of Advanced Study.
- Eskandari-Qajar, Manoutchehr M. 2018. 'Azod-al-Dawlih, Solṭān-Aḥmad Mirzā. *Encyclopædia Iranica* (<http://www.iranicaonline.org/articles/azod-al-Dawlih-soltan-ahmad-mirza>).

- Isogai, K. (2002). Chûd-ajia komonjo kenkyû ni okeru shoshiki kenkyû no kanousei: Gôhō baibai monjo niyori kēsu sutadi [The possibility of format studies in the research of Central Asian old documents: A case study of legal sales documents]. In Y. Shinmen (Ed.), *Chûd-ajia niokeru kyôzoku-ishiki to isuramuka-nikansuru rekishigakuteki kenkyû*. Hachioji: Chuo University, pp. 51–66.
- Kondo, N. (2017). *Islamic law and society in Iran: A social history of Qajar Tehran*. Abingdon: Routledge.
- Kondo, N. (2018). Non-Muslims at the Shari'a court in Qajar Tehran. In H. Kuroki (Ed.), *Human mobility and multi-ethnic coexistence in Middle Eastern urban societies 2: Tehran, Aleppo, Istanbul, and Beirut*. Fuchu, Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa. pp. 7–21.
- Nizâm, M. Sh., et al. (2000). *Fatâwâ al-Hindiyya ma'rûfa bi'l-Fatâwâ al-Âlamkiriyya* (6 vols.). Beirut: 'Ilmiyya.
- Noorzoy, M. S. (1982). Islamic law on riba (interest) and their economic implications. *International Journal of Middle East Studies*, 14, 3–17.
- Rafeq, A.-K. (2000). Ownership of real property by foreigners in Syria 1869 to 1873. In R. Owen (Ed.), *New perspectives on property and land in the Middle East*. Harvard University Press. pp. 175–239.
- Rizâ'î, U. (2008). *Dar-âmadî bar Asnâd-i Shar'i-i Dawla-i Qājār*. Fuchu, Tokyo: ILCAA.
- Rizâyî, Umîd. (2008-09). *Asnâd-i Maḥkama-i Sayyid Şâdiq Ṭabāṭabāyî*. Tehran. Nashr-i Ābî.
- Rodinson, M. (2014). *Islam et capitalisme* (Original work published 1966). Demopolis.
- Schacht, J. (1982). *An introduction to Islamic law* (Original work published 1964). Clarendon Press.
- Sheil, M. (1856). *Glimpses of life and manners in Persia*. John Murray.
- Werner, C. (2003). Formal aspects of Qajar deeds of sale. In N. Kondo (Ed.), *Persian documents: Social history of Iran and Turan in the fifteenth-nineteenth centuries*. Routledge Curzon. pp. 13–49.
- Yanagihashi, H. (2012). *Isurâmu Zaisanhô*. University of Tokyo Press.

پیوست

■ سند بیع شرط به تاریخ ۹ ژانویه ۱۸۴۳ م. / ۷ ذی الحجه ۱۲۵۸ ق.

آرشیو ملی ایران، شماره ۲۵۷۹۰۰۲۹۶۰



■ شکل ۱

© سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

۱ بعد غرض التحریر این کلامات شرعیه الدلالات آنست که سرکار عظمت مدار نواب مستطاب معلى القاب* نواب مستطاب شاهزاده احمد میرزا دام اقباله التعالی*

۲ بدون اکراه فروخت بمبايعه شرعیه شرطیه خياریه نمود ملا ابراهيم يهودی اصفهانی الاصل ولد داود اصفهانی الاصل

۳ همگی و تمامی سه باب دکاکین معین مشخص مزبور که بحدود مزور مسطور در ذیل است باکافه ملحقات شرعیه آن از آنچه لایق داشته باشد

۴ دکان خبازی دکان زرگری دکان گیوه کشی

۵ باکافه ملحقات شرعیه آن از آنچه لایق داشته باشد بدون وضع چیزی از آن شود که در تصرف مالکانه خود داشته تمام آن را بعالیشان

۶ به مبلغ یک صد تومان تبریزی (سیاق: ۱۰۰ تومان) وجه اشرفی دانه هجده نخود عددی یک تومان رایج شهر طهران که تمام آنرا اخذ نموده کلاً را

۷ و شرط شرعی نموده که چنانچه در ظرف مدت فرمانی شش یوم تمام بعد از انقضای مدت شش ماه تمام هلالی از تاریخ مذکور بایع مزبور

۸ یا قایم مقام شرعی او رد مثل ثمن کند تمام آن را بسوی مشتری مزبور یا قایم مقام شرعی او رد مثل ثمن کند تمام آن را که کلاً بر فسخ

۹ و الا لازم و ضمان درک شرعی آن شد فبعد ذلک بطریق مصلحه شرعیه قبول نمود منافع مبیع مزبور را در این مدت

۱۰ مال المصلحه مبلغ دوازده تومان و پنج هزار دینار تبریزی (سیاق: ۱۲ تومان پنج هزار دینار) وجه ریال مجد شاهی دانه بیست هشت نخود که

۱۱ عددی (سیاق: ۱۰۰۰ دینار) رایج شهر طهران که تمام آن را در آخر مدت برساند و خود را معاف ندانسته و صیغه شرعی

۱۲ جاری شد و واقعه شد کان ذلک فی ۷ ذیحجه الحرام سنه ۱۲۵۸

۱. فبعد غرض از تحریر این کلمات شرعیه الدلالات آن است که به سرکار عظمت مدار نواب مستطاب معلى القاب
۲. بدون اکراه فروخت به مبايعه شرعیه شرطیه خياریه نمود ملا ابراهيم يهودی اصفهانی الاصل ولد داود اصفهانی الاصل
۳. همگی و تمامی سه باب دکاکین معین مشخص مزبور که به حدود مزور مسطور در ذیل است؛ با کافه ملحقات شرعیه آن از آنچه لایق داشته باشد سه باب: دکان خبازی، دکان زرگری، دکان گیوه کشی
۴. باکافه ملحقات شرعیه آن از آنچه لایق داشته باشد بدون وضع چیزی از آن شود که در تصرف مالکانه خود داشته؛ تمام آن را به عالیشان
۵. به مبلغ یک صد تومان تبریزی (سیاق: ۱۰۰ تومان) وجه اشرفی دانه هجده نخود، عددی یک تومان رایج شهر طهران که تمام آن را اخذ نموده کلاً را

۶. و شرط شرعی نموده که چنانچه در ظرف مدت زمان شش یوم تمام بعد از انقضای مدت شش ماه تمام هلالی از تاریخ مذکور بایع مزبور

۷. یا قائم مقام شرعی او رد مثل ثمن کند تمام آن را به سوی مشتری مزبور یا قائم مقام شرعی او رد مثل ثمن کند تمام آن را که کلاً بر فسخ باشد؛

۸. و الا لازم و ضمان درک شرعی آن شد. فبعد ذلك به طریقی مصالحه شرعیه قبول نمود منافع مبیع مزبور را در این مدت.

۹. مال المصالحه مبلغ دوازده تومان و پنج هزار دینار تبریزی (سیاق: ۱۲ تومان پنج هزار دینار) وجه ریال محمدشاهی دانه بیست هشت نخود که

۱۰. عددی (سیاق: ۱۰۰۰ دینار) رایج شهر طهران که تمام آن را در آخر مدت برساند و خود را معاف ندانسته و صیغه شرعی

۱۱. جاری شد و واقعه شد کان ذلك فی ۷ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۵۸.

مطیع الاسلام ابراهیم یهودی و برادر او اسحق، لازم شرعی شد که در ضمن معامله که هر نحو فسادی در مبیعه مزبوره به هم رسیده، مستحق للغیر هم آمد، شرحی حاضر باشد و بعد دویست تومان اشرفی موصوفی یا امثال داده باشد.

سجلات

۱. هو وقع ما رقم فيه حسب ما فيه لدى ذلك نحو مزبور در حاشیه واقع شده است. مهر: عبده سید محمد مهدی بن مرتضی الحسنی الحسینی

۲. هو وقع ما رقم فيه حسب ما فيه لدى نحو مزبور در حاشیه واقع شده است. مهر: عبده ابوالقاسم بن محمد محسن الحسنی الحسینی. هو وقع ما رقم فيه. مهر: عبده الراجی ابوالقاسم

ترجمه

هدف از تنظیم این اسناد حقوقی همراه با مستندات آن است که ملا ابراهیم، یهودی اصالتاً اهل اصفهان، فرزند داود اصالتاً اهل اصفهان، با رضایت کامل، سه باب دکان را از طریق بیع شرط خیاردار (مُبیعه شرطیه خیاریه) به حضور والاحضرت احمد میرزا. خداوند اقبالش را افزون گرداند. واگذار کرده است. حدود سه دکان مذکور در ادامه ذکر شده و تمامی ملحقات قانونی متناسب را در بر می گیرد: یک نانوائی، یک زرگری، و یک دکان گیوه فروشی.

این دکان ها تمامی آن چه ملا ابراهیم در تملک داشت را در بر می گرفت. ابراهیم آن ها را به بهای صد تومان تبریزی، با سکه های نقره اشرفی. که هریک ۱۸ نخود وزن داشته و در شهر تهران معادل یک تومان ارزش دارد. به شاهزاده تسلیم کرد. ابراهیم تمام مبلغ معامله را دریافت نمود. شرط شرعی بر آن است که اگر فروشنده یا وکیل قانونی اش، مبلغ مذکور را ظرف شش روز پس از گذشت شش ماه قمری از تاریخ قرارداد، به خریدار یا وکیل قانونی او بازگرداند، قرارداد بیع فسخ می شود. در غیر این صورت، قرارداد الزام آور خواهد بود و فروشنده نسبت به قصور در تملک مسئول خواهد بود.

در نتیجه، فروشنده به موجب مصالحه شرعی، سود حاصل از دکان‌ها در این مدت را واگذار کرد. بهای این مصالحه، دوازده تومان تبریزی و پنج هزار دینار، با سکه‌های نقره ریال محمدشاهی. که هریک ۲۸ نخود وزن داشته و در شهر تهران معادل هزار دینار ارزش دارد. تعیین شد. این مبلغ می‌بایست در پایان مدت پرداخت گردد و نباید انتظار داشت که فروشنده از پرداخت آن معاف شود. عقد مزبور منعقد و نافذ گردید. این واقعه در روز ۲۳ ژانویه ۱۸۴۳ م. / هفتم ماه ذیحجه الحرام سال ۱۲۵۸ ق. رخ داد.

حاشیه‌نویسی:

ابراهیم یهودی، مطیع اسلام، و برادرش اسحاق شرعاً متعهد شدند که در صورت کشف تقلب در معامله بیع و اثبات تعلق قانونی ملک به شخص ثالث، توضیحات لازم را ارائه دهند و مبلغ دویست تومان مذکور در متن را بپردازند.

تأییدیه:

۱. آنچه در اینجا نگاشته شده، در برابر من چنین واقع شد. همان‌گونه که در حاشیه آمده، چنین اتفاق افتاده است.

مهر: بنده‌اش، سید محمد مهدی بن مرتضی حسنی حسینی

۲. آنچه در اینجا نگاشته شده، در برابر من واقع شد. همان‌گونه که در حاشیه آمده، چنین واقع شده است.

مهر: بنده‌اش، ابوالقاسم بن محمد محسن حسنی حسینی

۳. آنچه در اینجا نگاشته شده، واقع شده است.

مهر: بنده‌اش، امیدمند، ابوالقاسم

سپاسگزاری:

از کمیسیون تحقیقات اروپا و پروژه Lawforms (قالب‌های حقوقی) بابت تأمین هزینه‌های انتشار این مقاله و کل شماره پیش‌رو به صورت دسترسی آزاد صمیمانه سپاسگزارم.

یادداشت مترجم

[۱]. اسناد گنیزه (Geniza Documents) مجموعه‌ای گسترده و بسیار ارزشمند از متون و اسناد مکتوب شامل متون دینی (نظیر تورات، تفاسیر، دعاها)، اسناد تجاری، نامه‌ها، قراردادهای، رسیدها، اسناد حقوقی، احکام شرعی، وصیت‌نامه‌ها و نوشته‌های شخصی، شعرها، متون فلسفی، و حتی پیش‌نویس‌ها و نوشته‌های دورریختنی است که عمدتاً متعلق به جامعه یهودیان ساکن فسطاط (قاهره قدیم) در مصر بوده و در انبار مقدس یا گنیزه کنیسه «ابن عزرا» در فسطاط نگهداری می‌شده‌اند.